



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ شهریور ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: تعریف معدن

جلسه: ۳

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته:

دومین امر از اموری که خمس در آنها واجب است معدن است؛ ما در جلسات گذشته متن تحریر را به همراه توضیح بیان کردیم؛ عرض کردیم به طور کلی در این قسمت از تحریر الوسيلة سه مطلب بیان شده یکی تعریف معدن و دوم نصاب معدن برای تعلق خمس و سوم فروعی است که به مسئله نصاب معدن مربوط می شود.

اما در مورد تعریف معدن عرض کردیم لازم است کلمات لغویین و نظر اصحاب و فقها و هم چنین نصوص و روایاتی که در این مسئله وارد شده است را مورد بررسی قرار دهیم؛ از پنج کتاب لغت عباراتی را نقل کردیم و گفتیم در مورد معدن باید جهاتی مشخص شود؛ اینکه آیا لفظ معدن یک معنای وسیعی دارد یا یک معنای ضیق؟ و آیا حدودی در آن نهفته است؟ فقط یک جهت را مورد بررسی قرار دادیم و آن اینکه از نظر لغویین معدن اسم مکان و اسم محل است یعنی به آن مرکز و محلی که این مواد در آن اجتماع دارند، معدن گفته می شود نه اینکه اسم برای حال باشد یعنی برای آن چیزی که در این مکان وجود دارد مثل طلا و نقره.

بررسی کلمات لغویین نشان داد که معدن به نظر آنها اسم برای محل است لذا ما نظر دو تن از بزرگان را که به نوعی این استفاده را از بعضی کلمات کرده بودند یا خودشان نظرشان این بود را رد کردیم؛ عرض کردیم مرحوم آقای منتظری از کلمات بعضی از لغویین این استفاده را کرده بود که ما عبارت را خواندیم و گفتیم به نظر ما چنین استفاده ای از این کتاب نمی شود. محقق همدانی هم ادعا کرده معدن در نزد لغویین با معدن در اصطلاح و نظر فقها متفاوت است ولی ما گفتیم این درست نیست و نتیجه بحث این شد که معدن از نظر لغت اسمٌ للمحل و للمکان.

البته موضوع بحث ما یعنی ما يتعلق به الخمس، آن محل و مکان نیست بلکه عبارت است از آن چیزی که از این محل استخراج می شود به عبارت دیگر حال. و اگر فقها هم گفته اند الثانی مما يتعلق به الخمس هو المعادن این مجازاً اطلاق شده از باب علاقه حال و محل.

### بررسی خصوصیات معدن:

در مورد معنا و تعریف معدن باید چند خصوصیت را که اثر بر آنها مترتب است را بررسی کنیم:

۱- این خصوصیت باید مورد بررسی قرار بگیرد که در معدن خصوصیت مستور بودن معتبر است یا نه؟ یعنی به چیزهایی که در عمق زمین است معدن گفته می شود یا نه اشیائی هم که در زمین پنهان نیست مانند دریاچه نمک هم معدن گفته می شود؟

۲- آیا قیمتی بودن در آن مدخلیت دارد؟ یعنی خصوصیت «ذا قيمة» باید باشد تا اطلاق معدن بشود یا اگر قیمت هم نداشته باشد به آن معدن گفته می‌شود؟

۳- آیا باید جزء الارض باشد یا اگر جزء الارض هم نباشد، به آن معدن گفته می‌شود؟ مثلاً مس، روی و امثال اینها جزء الارض هستند اما نفت جزء الارض نیست. درست است که فی الارض است و در اثر یک فعل و انفعالاتی در ارض ایجاد شده ولی جزء الارض نیست؛ آیا این خصوصیت اعتبار دارد؟

۴- آیا معدن مختص جوامد است یا شامل مایعات و غیر آن هم می‌شود؟ یعنی آیا معدن فقط به آن محل تجمع جوامد اطلاق می‌شود یا شامل مایعات بلکه گاز می‌شود؟

۵- آیا قید انطباق در اطلاق معدن خصوصیت دارد یا نه؟ مثلاً مانند روی و مس منطبع و غیر منطبع مانند یاقوت و فیروزه و زبرجد و امثال اینها؛ یعنی در لابلای سنگ‌ها نیست بر خلاف مس و روی که باید از سنگ‌ها جدا شوند.

اینها خصوصیتی است که مورد نظر است و در عبارات فقها راجع به بعضی از اینها اختلاف وجود دارد. ابتداءً باید دید که از کلمات لغویین چه چیزی استفاده می‌شود و آیا نسبت به این خصوصیات در عبارات لغویین اشعار و اشاره‌ای وجود دارد یا نه؟

قبل از بررسی این جهات ابتدا لازم است مطلبی که در اکثر کتب لغوی بر آن تکیه شده مورد بررسی قرار گیرد؛ در کلمات لغویین عمدتاً بر یک نکته تکیه شده و آن اینکه معدن به منبت الجواهر می‌گویند یعنی محل رویدن جوهر و مکانی که جوهر از آن استخراج می‌شود معدن گویند. جوهر را هم این گونه معنا کرده‌اند: «الجوهر کل حجر یستخرج منه شیء ینتفع به»<sup>۱</sup> هر سنگی که از او چیزی استخراج می‌شود و انتفاع به او برده می‌شود. اگر ما جوهر را به این معنا دانستیم و کلمات لغویین را طبق این بیان بخواهیم تفسیر کنیم، معدن مختص به جوهر می‌شود یعنی محل اجتماع و مرکز اصلی جوهر (نه اشیاء قیمتی فقط بلکه هر سنگی ولو چندان ذی قیمت هم نباشد که بتوان از آن انتفاع برد جوهر است). البته فقط از کلمات المغرب ممکن است استفاده بشود که معدن یعنی فقط معدن طلا و نقره؛ بعضی این را به المغرب نسبت داده‌اند. عبارت المغرب این است: «و منه المعدن لما خلقه الله تعالی فی الارض من الذهب و الفضة»<sup>۲</sup> بعضی استفاده کرده‌اند که به نظر صاحب المغرب معدن یعنی فقط جایی که طلا و نقره در آن وجود دارد ولی واقعش این است که این عبارت چنین ظهوری ندارد و ذکر این دو به عنوان مثال است و لذا به نظر نمی‌آید که آنچه را که صاحب المغرب گفته دلالت بر این داشته باشد که معدن یعنی معدن طلا و نقره.

پس از کلمات لغویین چنین اختصاصی استفاده می‌شود اما واقع این است که وجهی برای این اختصاص نیست؛ ما به عرف مراجعه می‌کنیم عرف عام قطعاً موافق این اختصاص نیست نه عرف امروز بلکه شاید در طول تاریخ این گونه بوده که از نظر عرف معدن به چیزی که اختصاص به حجر داشته باشد نمی‌گویند یعنی اینکه فقط کل حجر یستخرج منه شیء معدن

۱. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۰.

۲. المغرب، ج ۲، ص ۴۷.

باشد بلکه به برخی غیر حجرها مثل شن و ماسه و برخی خاک‌ها و نمک نیز معدن اطلاق می‌شود. بله غلبه شاید با آن چیزی باشد که اهل لغت می‌گویند اما باز اینکه بخواهیم مختص به آن بدانیم شاید عرف مساعد این معنا نباشد. به علاوه مهمتر این است که بالاخره ما داریم معدن را در باب خمس بررسی می‌کنیم و بحث لغوی صرف که نداریم و لذا ناچار به ملاحظه اخبار و روایات و کلمات فقها هم هستیم؛ وقتی به اخبار مراجعه می‌کنیم چنین اختصاصی را استفاده نمی‌کنیم. پس در مجموع این خصوصیت مثبت الجواهر در کتب لغت ذکر شده اما چه بسا بتوانیم بگوییم عرف عام مساعد این اختصاص نیست و اخبار باب هم قطعاً نافی این اختصاص است. و چه بسا بتوان آن را حمل بر غالب یا مثال و مصداق بارز و شاخص آن کرد.

### **خصوصیت اول: مستور بودن**

اما جهت مستور بودن یعنی اینکه آیا به چیزهایی معدن می‌گویند که در عمق زمین پنهان است یا شامل غیر آن هم می‌شود؟ به عبارت دیگر اختلاف در سعه و ضیق معنای معدن است؛ آیا مختص به ما هو المستور عن الارض است یا اعم است و شامل آنچه در عمق زمین است و غیر آن هم می‌شود؟

ما با ملاحظه کتب لغت این قید مستور بودن را استفاده نمی‌کنیم؛ در هیچ کدام از عبارات لغویین خصوصیت مستور بودن و در عمق بودن دیده نمی‌شود حتی همین عباراتی که ما به بعضی از آنها اشاره کردیم. مثلاً ابن اثیر که گفت «المعادن: المواضع التي تستخرج منها جواهر الأرض كالذهب و الفضة و النحاس و غیر ذلك، واحدها معدن. و العدن: الإقامة. و المعدن: مرکز كل شيء»<sup>۱</sup> از کجای این عبارت مستور بودن استفاده می‌شود؟ الآن در برخی از نقاط دنیا گاهی در رودخانه‌ها و روی زمین برخی احجار مثل طلا و نقره وجود دارد ولی به آنها معدن هم اطلاق می‌شود. لذا در کلمات لغویین قیدی که اشاره به خصوصیت مستور بودن یا مدفون بودن داشته باشد، دیده نمی‌شود.

اما به حسب عرف، در عرف هم این چنین است و در روایات هم این چنین است؛ در روایات به زمین نمک زار که در آنجا نمک به واسطه انباشته شدن آبهای شور پیدا می‌شود صراحتاً معدن گفته شده هر چند در روایات یک اختلافی است؛ بعضی می‌گویند این معدن نیست بلکه مثل معدن است که بررسی خواهیم کرد.

اما اجمالاً در روایات به نمکی که در یکجا جمع می‌شود، اطلاق معدن شده است. پس مستوریت در لغت خصوصیتی ندارد. در کلمات فقها هم معدن به هر دو قسم اطلاق می‌شود چنانچه خواهد آمد.

### **خصوصیت دوم: جامدیت**

خصوصیت جامد بودن آیا در معدن لحاظ شده یا نه؟ آیا از عبارات لغویین خصوصیت جامد بودن برای صدق معدن استفاده می‌شود و این معتبر است؟ آیا در معنای معدن قید جامد بودن لحاظ شده یا نه عام است و شامل غیر جوامد هم می‌شود؟ اگر ما این عباراتی که در جلسه گذشته بیان شد لحاظ کنیم اینها به نوعی اشاره به این دارند که معدن مختص هر جامد و سنگی است که از آن نفع برده شود و شامل مایعات نمی‌شود اما بر اساس احتمالی که ما ذکر کردیم و بر طبق تعریف اصحاب و آنچه در روایات وارد شده است، شامل غیر جوامد هم می‌شود.

۱. النهاية فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۹۲.

اما در عرف آیا به مواردی که مثل نفت مایع است اطلاق معدن می‌شود؟ یا مثلاً به گاز اطلاق معدن می‌شود؟ از کلمات لغویین هم به نوعی می‌توان این را استفاده کرد. از دید عرف عام هم شاید بتوان گفت معدن است. لذا اگرچه از نظر لغت ممکن است خصوصیت جامدیت استفاده شود ولی بنابر احتمالی که ما ذکر کردیم همین خصوصیت هم معتبر نیست و با توجه به دید عرف و کلمات اصحاب و روایات هم خصوصیت جامدیت اعتبار ندارد.

**بحث جلسه آینده:** بحث در خصوصیت چهارم یعنی جزء الارض بودن خواهد بود که إن شاء الله در جلسه آینده به بیان آن خواهیم پرداخت.

«الحمد لله رب العالمین»